

نقش رشد خیال در رشد تفکر فلسفی کودکان براساس

نظر ملاصدرا

مصطفی زارعی^۱، مهدی منصوری^۲، علی ستاری^۳، احمد فریبی^۴

چکیده

رشد قوه خیال در تعالی تفکر فلسفی، نقش موثری دارد. بدین بیان که بر اساس مبانی و نظام معرفت شناختی صدرایی، نبود قوه خیال مساوی با عدم شناخت است. قوه خیال گرچه همه نفس انسانی نیست اما خود واسطه در سیر نزول - صورت دهی به معانی عقلی - و صعود - بستر سازی صورتهای مثالی جهت پیدایش معانی عقلی - است. این قاعده از قوه ادراکی کودکان نیز مستثنی نیست. در این پژوهش ابتدا تفکر فلسفی را اعم از تفکر در کلیات هستی دانسته ایم تا با حفظ روش عقلی، شاخه‌های زیربنایی مرتبط در رشد تفکر را نیز داخل در تعریف کنیم. سپس خیال مورد نظر صدرالمآلهین را به عنوان خازن صور و اعانه‌ای که در ادراک دارد، تبیین نموده‌ایم و نتیجه گرفته‌ایم که خیال می‌تواند هم رشد داشته باشد - چراکه ملکه‌ای نفسانی است و لذت جو و مؤثر در صدور فعل است - و هم این رشد می‌تواند در تعالی تفکر فلسفی کودکان، در بخش‌های ادراکی و عملی و تناسب مجموعی قوا در اثر تطهیر قلب مؤثر افتد.

واژگان کلیدی: رشد خیال، تفکر فلسفی، کودکان، ملاصدرا.

zarei136912@chmail.ir

۱. دانشجوی دکترای دانشگاه مفید

mansorymahdi66@gmail.com

۲. مدرس حوزه علمیه قم

alisattari@alzahra.ac.ir

۳. استادیار و عضو هیئت علمی دانشگاه الزهراء

farbehi1355@gmail.com

۴. استادیار و عضو هیئت علمی مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی

نحوه استناد: زارعی، مصطفی؛ منصوری، مهدی؛ ستاری، علی؛ فریبی، احمد (۱۴۰۰).

«نقش رشد خیال در رشد تفکر فلسفی کودکان براساس نظر ملاصدرا»، حکمت اسلامی، ۸ (۴)، ص ۱۶۵-۱۸۶.

مقدمه

انسان موجودی دارای شئون و قوای متعدد است که خداوند برای هر یک از این قوا وظیفه‌ای قرار داده است. عملکرد مناسب همه قوا، مانند هماهنگی تمام قطعات یک خودرو باعث حرکت تکاملی هر قوه می‌شود و اگر قوه‌ای وظیفه خود را به خوبی ایفا نکند، بسته به اهمیت آن، می‌تواند برای کل مجموعه متوقف‌کننده و دورکننده از هدف خلقت باشد. یکی از قوای مهم در انسان که نقش به‌سزایی ایفا می‌کند، قوه خیال است. ما در این نوشتار، قوه خیال را با نگاه ملاصدرا دنبال کرده و با روش توصیفی - تحلیلی به دنبال تبیین اثرگذاری قوه خیال در رشد تفکر فلسفی هستیم و اگرچه خود ملاصدرا به طور خاص به این مسأله در کودکان پرداخته، اما با توجه به مبانی فکری ایشان می‌توان شواهدی دال بر تأثیر قوه خیال بر پرورش تفکر فلسفی کودکان و مراحل آن پیدا کرد.

خیال، هم از بُعد معرفتی و هم از بعد وجود و انسان‌شناسی در تکامل انسان مؤثر است. از جهت معرفتی، خیال محل ظهور عقل در نفس انسان است. خیال، مدرک عقل را در عالم ماده صورت‌گری می‌کند و ادراک را تسهیل می‌نماید. یعنی - چنانچه خواهد آمد - نباید خیال را صرفاً خازن صور دانست؛ کما اینکه ملاصدرا هم چنین نکرده است. بلکه نقش او را در اعانه‌ای که در ادراک و معرفت دارد باید روشن ساخت تا اهمیت پرداختن به آن برای کودکان مشخص گردد. از جهت وجودی و عملی نیز خیال یکی از قوای انسانی است که به دلیل واسطه‌گری او بین دو عالم ماده و عقل و به دلیل منبع تغذیه عملکرد دیگر قوا بودن، به‌عنوان جزئی مهم در تعالی انسان ایفای نقش می‌کند. در نگاه صدرالتألهین که نفس را ساری در همه قوا می‌داند، خیال با ایجاد تناسب بین قوا، وحدت نفس را انسجام می‌بخشد و به ساحت تجرد نزدیک‌تر می‌کند؛ مثلاً همه انسان‌ها در طول روز در حال به‌کارگیری قوه عامله خود هستند و خیال هم در این بُعد عملی فعال است. با شفاف شدن ابعاد مختلف قوه خیال، معلمان و مربیان و فعالان حوزه فیک (فلسفه برای کودکان) می‌توانند برنامه‌های رشد این قوه را بهتر برنامه‌ریزی کرده و زمینه نزدیک‌تر شدن نفس کودکان به عالم عقل را فراهم کنند.

ما در این نوشتار بعد از روشن‌سازی مرادمان از کودک، به تعریف تفکر فلسفی و ماهیت خیال نزد ملاصدرا پرداخته‌ایم و چون کودکان در حال تکامل این قوه می‌باشند، سعی کردیم نشان دهیم که بخشی از عملکرد کودکان به خاطر رشد خیال است. با مطالعه کتب ملاصدرا، به سه دلیل برای قابلیت رشد داشتن این قوه رسیدیم و با دقت در کلام صدرا معلوم شد که رشد خیال در سه حوزه «ادراک بهتر»، «صدور فعل برتر» و «تزکیه نفس و صعود به ساحت تجرد» در تعالی تفکر فلسفی کودکان اثرگذار می‌باشد.

۱. کودک

مشهورترین تعریف از کودک، براساس معیار «سن» است. ارسطو کودک را از بدو تولد تا ۱۲ سالگی تعریف می‌کند و افلاطون از بدو تولد تا ۱۶ سالگی را [برای این دوران] مطرح می‌کند (مایر، ۱۳۷۴، ص ۱۵۲). در روان‌شناسی رشد، تقسیم‌بندی‌های مختلفی انجام شده است که معروف‌ترین آنها تقسیم‌بندی براساس سن می‌باشد (ای میویس هترینگتون راس دی پارک، ۱۹۲۶؛ پاول هنری ماسن و دیگران، ۱۳۷۳).^۱

۲. تفکر فلسفی نزد ملاصدرا

در ابتدا مبادی تصویری نزد ملاصدرا را روشن می‌کنیم و بعد سراغ مبادی تصدیقی می‌رویم. در این نوشتار، تفکر و تعقل را نزدیک به هم معنا کرده‌ایم و به تفاوت‌های آنها نظر نداشته‌ایم.

۲-۱. فکر

مشهور این است که فکر را حرکت ذهن در مقدمات و رسیدن به نتیجه می‌دانند و در منطق، فرآیند فکر کردن بدین‌گونه است که وقتی انسان به یک مجهولی برمی‌خورد یا می‌خواهد مطلبی زوایای روشن‌تری برایش داشته باشد، ابتدا به نوع مجهول خود توجه می‌کند و بعد به گشت‌وگذار در معلومات خود برای یافتن آنچه متناسب با مسأله مورد نظر است می‌پردازد و با چنیش منطقی معلومات در کنار هم، سعی در حل مجهول دارد تا مطلوب را به‌دست آورد (مظفر، ۱۴۲۹، ص ۲۴). ملاصدرا در کتاب منطقی خود، فکر را چنین تعریف می‌کند:

«فکر انتقال یافتن ذهن در امور حاضری است که صورت‌های اشیاء هستند و دانش نامیده می‌شوند. ذهن هرگاه از امور حاضره با روش مخصوصی انتقالات خود را انجام دهد، به

۱. پارسا دوران کودکی را به دوره شیرخوارگی (از تولد تا ۲ سالگی)، دوره نونهالی (از ۳ تا ۶ سالگی) و دوره نوبواگی (از ۶ تا ۱۲ سالگی) تقسیم نموده است (۱۳۷۳). شفیع‌آبادی دوران کودکی را به بعد از شیرخوارگی (از ۳ تا ۵ سالگی) و دبستانی (از ۶ تا ۱۲ سالگی) تقسیم کرده است (۱۳۷۲).

امور غیر حاضر از جهت عدم حضور - که جهل است - خواهد رسید. فکر مجموع دو انتقال است و آن انتقالی نیست که برابر با حدس باشد» (صدرالدین شیرازی، ۱۳۶۲، ص ۴۲). «ذهن برای اکتساب علم جدید، دو نوع عمل انجام می‌دهد؛ یکی انتخاب ماده (یعنی معلومات قبلی) و دیگری صنعت فکری (یعنی ربط دادن مواد به یکدیگر و تشکیل هیئت صوری). بنابراین فکر با دو حرکت انجام می‌شود. حرکت اول، وقتی است که ذهن به یکی از مجهولات خود توجه یافته و برای کشف مجهول به معلومات قبلی خود رجوع نموده و از بین آنها یکی را که مناسب با مجهول فعلی است اختیار می‌کند و این حرکت از مطلوب به سوی مبادی است. حرکت دوم، بازگشت ذهن از معلوم قبلی به مجهول فعلی است. به واسطه مجموع این دو نوع فعالیت و دو حرکت، مجهول کشف می‌شود» (همان، ص ۱۱۵).

۲-۲. فلسفه

فلسفه در لغت معنای دوست‌دار دانایی است. اما در اصطلاح، معانی مختلفی برای آن ذکر کرده‌اند. ما در پی این نیستیم تا بگوییم ملاصدرا چه تعریفی از فلسفه، برای کودکان برمی‌گزیند؛ چه اینکه در آن زمان این مسأله اصلاً مطرح نبوده است. بلکه یکی از معانی که خود صدرالماتلّهین در کتاب‌هایشان طرح کرده‌اند را اتخاذ کرده‌ایم؛ زیرا عام‌تر بوده و شامل دیگر تعاریف و متناسب با حقیقت انسان و سیر او در عوالم مختلف می‌باشد و همگامی با شریعت مؤیدی دیگر برای اطمینان قلب این مسیر است. تعریف ملاصدرا از فلسفه چنین است:

اعلم أن الفلسفة استكمال النفس الإنسانية بمعرفة حقائق الموجودات على ما هي عليها و الحكم بوجودها تحقيقاً بالبراهين لا أخذاً بالظن و التقليد بقدر الوسع الإنساني (همو، ۱۹۸۱م، ج ۱، ص ۲۱).

یعنی فلسفه استكمال نفس انسانی از راه شناخت صحیح موجودات حقیقی و تصدیق به وجود حقیقی آنهاست؛ به نحوی که این تصدیق، تصدیق تحقیقی و قطعی باشد، نه تقلیدی و ظنی. البته این معرفت و شناخت محدود به توان انسان‌هاست؛ زیرا همه انسان قادر به شناخت همه موجودات و نیز کنه آنها نخواهد بود.^۱

۱. «إن شئت قلت نظم العالم نظماً عقلياً على حسب الطاقة البشرية - ليحصل التشبه بالباري تعالى». فلسفه نظم علمی جهان در ظرف ذهن است. یعنی همان‌طور که جهان دارای نظم عینی است، فلسفه، نظم علمی آن است تا تشبه به باری تعالی پیدا شود.

پس فلسفه دانشی است که ناظر به جنبه نظر و عمل است. تمام تلاش حکمت نظری که شناخت صحیح موجودات و تصدیق به وجود آنها با برهان باشد، برای استکمال نفس است و حکمت عملی تا جایی است که انسان تشبه به باری تعالی پیدا کند. به عبارت دیگر، «غایت فلسفه نظری» حصول بینش و رأی یقینی و استکمال قوه نظر است و غرض «فلسفه عملی» نیز اولاً علم یقینی به اموری است که انسان باید انجام دهد و ثانیاً به کار بستن آن بینش است. پس فلسفه نظری معرفت به حق است و فلسفه عملی معرفت به خیر» (ابن سینا، ۱۳۲۶، ص ۱۰۵). لذا مراد ما از فلسفه در این مقاله، فلسفه به معنای عام آن است که شامل حکمت عملی و نظری می شود.

۲-۳. فکر فلسفی

به تفکری که به روش عقلی محض باشد، تفکر عقلی می گوئیم و اگر این تفکر درباره کلیات هستی باشد، آن را تفکر فلسفی می نامیم. درعین حال در این مقاله، تفکر فلسفی را عام تر گرفته ایم تا هم اشاره به روش عقلی باشد و هم ناظر به اندیشه های زیربنایی و شاخه های مرتبط با آن. لذا برای کشف واقع و ادراک بهتر مسائل حکمت نظری و عملی، به تفکر فلسفی اعم از همه معقولات (معقولات اولی، ثانیه فلسفی و منطقی) نیاز داریم؛ چراکه فکری فلسفی خوانده می شود که شامل ماده فلسفی و روش فلسفی باشد. روش تفکر فلسفی، عقلانی و استدلالی است. یعنی از معلومات قبلی که بدیهی یا نظری اند، به روش منطقی استنتاج می کند.

«منظور از روش فلسفی این است که در رد یا قبول استدلال ها «عقل» معیار باشد. یعنی هر حکمی که عقل می کند، یا باید بدیهی باشد و یا باید مبتنی بر استدلال عقلی باشد. استدلال عقلی از جهت ماده، مرکب از مقدماتی است که یا بدهی اند و یا منتهی به بدیهی. از جهت صورت نیز در قالب یکی از شکل های معتبر استدلال بیان می شود. معیار عقلی بودن علوم، عقلی بودن مقدمات استدلال های به کار رفته در آن دانش هاست. یعنی عقل پژوهشگر بدون توسل به حجت معتبر غیر عقلی، به آن یقین داشته باشد؛ خواه آن حجت تجربه باشد و یا نقل. به عبارت دیگر، آن مقدمات یا بدیهی اند که عقل ناگزیر به تصدیق آنهاست و یا به بدیهیات می انجامند. یعنی اگر بدیهی نیستند، عقل با استدلال و با مقدمات یقینی بدیهی یا منتهی به بدیهی، آنها را تصدیق کند نه از طریق تقلید و تجربه و تعبد. استدلالی که یکی از مقدمات را نداشته باشد، گرچه ممکن است معتبر باشد ولی عقلی نخواهد بود؛ چراکه استدلال عقلی غیر از استدلال معتبر است» (فیروزجایی، ۱۳۹۰، ص ۲۶-۲۷).

پس روش تفکر فلسفی، استدلالی است. یعنی ملاک عقل است و مواد فلسفی - که شامل حکمت عملی و نظری می شود - باید بدیهی یا منتهی به بدیهی باشد. ما حجت های معتبر غیر عقلی را تفکر فلسفی نمی دانیم. اما آنها هم می توانند زمینه رشد تفکر فلسفی باشند.

وقتی روش فلسفه را در کنار تعریفی که از ملاصدرا برای فکر و فلسفه ارائه شد قرار بدهیم، می‌توان چنین گفت که فکر فلسفی به آن فکری گفته می‌شود که به دنبال کشف وجود حقیقی مجهولات عالم عین است که معرفت به آنها و نظم عملی آنها سبب استکمال نفس انسانی می‌شود. البته تفکر در مواد فلسفی به معنای حکمت عملی و نظری است. به چنین تفکری می‌شود اطلاق فکر فلسفی کرد.^۱

۳. معنای رشد تفکر

رشد یعنی از مرتبه‌ای به سطح بالاتر رفتن. رشد فکر و عقل یعنی همان بالاتر بردن سطح ادراک و تحلیل، به طوری که مصیب واقع باشد. به این معنا که واقعیت را چنان که هست دریابیم و اوهام و خیالات، جای خود را به تعقل دهد. رشد، نتیجه تربیت و پرورش است. لذا با روشن شدن معنای تربیت، تصویر روشن تری از رشد خواهیم داشت. «تربیت از ریشه "ربو" (راغب، ۱۳۷۴، ج ۱، ص ۱۸۷) به معنای رشد دادن به سوی کمال معنوی، روحی و دینی است» (مصطفوی، ۱۳۶۸، ج ۴، ص ۳۴). شهید مطهری در تعریف تربیت این‌گونه بیان می‌دارد: «تربیت عبارت است از پرورش دادن. یعنی استعدادهای درونی‌ای را که بالقوه در یک شیء موجود است به فعلیت درآوردن و پروردن. بنابراین تربیت فقط در مورد جاندارها، یعنی گیاه و حیوان و انسان صادق است و اگر این کلمه را در مورد غیر جاندار به کار ببریم، مجازاً به کار برده‌ایم نه اینکه به مفهوم واقعی، آن شیء را پرورش داده‌ایم» (مطهری، ۱۳۸۳، ج ۲۲، ص ۵۵۱).

رشد تفکر در عقل نظری یعنی فرد مراحل عقل را از عقل بالقوه^۲ به بالملکه^۳ و از آن به بالفعل^۴ و در نهایت به عقل مستفاد^۵ طی کند. البته غالب افراد تا مرحله‌ای از عقل بالفعل را طی می‌کنند. اما هر مقدار فرد از قوت فکری و شدت وجودی بیشتری دارا باشد، می‌تواند بهره ادراکی بالاتری را نصیب خود کند.

۱. البته ذهن انسان علاوه بر تفکر، امور دیگری که مقدمه تفکر باشد را هم انجام می‌دهد (ر.ک به: مرتضی مطهری، آشنایی با علوم اسلامی، ج ۱، ص ۸۹).

۲. مرحله‌ای که در آن انسان آمادگی درک معقولات را پیدا می‌کند. یعنی توانایی پیدا می‌کند که در صورت تقارن با هر یک از اشیاء جسمانی، آن را مثل خودش عقلانی کند (مفاتیح الغیب، ص ۱۱۶).

۳. مرحله‌ای که در آن تصورات و تصدیقات بدیهی درک می‌شود (مفاتیح الغیب، ص ۱۱۶).

۴. مرتبه‌ای که مطالب نظری از مطالب بدیهی نتیجه‌گیری و تعقل می‌شود (مفاتیح الغیب، ص ۱۱۶).

۵. دیگر حجب مادی کنار رفته و اشیاء آن‌گونه که هستند و شایستگی دارند ادراک می‌شوند (مفاتیح الغیب، ص ۱۱۶).

رشد تفکر در عقل عملی بدین معناست که انسان به مرحله‌ای برسد که بتواند بین قوا در حد مقدر خود توازن برقرار کند. یعنی مثلاً خشم خود را کنترل می‌کند، چون می‌داند که فرو بردن خشم آثاری دارد یا احتمال امتحان الهی در کار است یا دلیل دیگری دارد. البته همان مراحل چهارگانه‌ای که برای عقل نظری بیان شد، این سینا برای عقل عملی هم آن مراحل را بر می‌شمارد (ابن سینا، ۱۴۱۷ق، ص ۲۸۷).

به‌طور کلی، بر اساس تشکیک وجود، برای عقل عملی و عقل نظری، مراتبی است. در هر مرتبه، افراد ممکن است به مقداری از واقع (چنان‌که هست) رسیده باشند. ولی چون از شدت وجودی برخوردار نشده‌اند، باز نمی‌توانند اوهام را کنار زده و حقایق را کامل‌تر ببینند. رشد تفکر یعنی درک بهتر از کلیات مسائل هستی و ارتباطات آنها و جهت‌داری عالم، به‌گونه‌ای که حتی ممکن است فرد یک حقیقت را نتواند فهم کند. اما خود این هم رشد دهنده است؛ چون آن را در سیستم درک نکرده و نیاز به رشد بیشتر را در خود می‌یابد. تمام تلاش انسان برای یافتن وجودی است تا بتواند در مسیر هدف، انتخاب نیکو انجام دهد.

۴. چیستی خیال

خیال یکی از اقسام حواس باطنی است (صدرالدین شیرازی، ۱۳۸۸، ص ۲۸۷؛ همو، ۱۳۶۳، ص ۵۰۶). صوری که به‌وسیله حس مشترک ادراک می‌شوند، وارد خزانه‌ای شده و در آنجا حفظ و نگهداری می‌شوند. خزانه‌ای که این صور در آن نگهداری می‌شود، "خیال" نام دارد. صور جمیع محسوسات، بعد از غیبت از حواس ظاهر و حس مشترک، در این قوه مجتمع می‌گردد. این قوه، خزانه حس مشترک است ولی خزانه مستقیم حواس ظاهر نیست (همو، ۱۳۵۴، ص ۴۷۸). البته مخزونات خیال در اختیار دیگر قوا هم قرار می‌گیرد:

«القوة الخيالية هي التي من شأنها استثبات الصورة المجردة عن المادة تجريدا غير بالغ إلى حد المعقولة ثم يعرض أن تكون تلك الصورة لونا و طعما و رائحة و صوتا و حرارة مثلا و القوة العاقلة هي التي تدرك الأمور البريئة عن المادة و علائقها ثم تارة تكون فلکا و تارة تكون حيوانا أو جمادا أو كيفا أو كما أو وضعا أو أينما أو غيرذلك من المقولات و أجناسها و أنواعها» (همو، ۱۹۸۱، ج ۸، ص ۶۰).

خیال غیر از متخیله (متصرفه) است. متخیله از آن جهت که به ترکیب و تفصیل صور می‌پردازد، فعال می‌باشد. کار قوه متخیله، تصرف در صور و معانی است (همان، ص ۲۱۴). اما خیال، دو عملکرد اساسی "خزانه صور بودن" و "اعانه بر ادراک داشتن" را دارد که ان‌شاءالله خواهد آمد.

ملاصدرا قوه خیال را برخلاف نظر مشاء، مجرد می‌داند (صدرالدین شیرازی، ۱۹۸۱م، ج ۳، ص ۴۸۳) و آن را واسطه عالم عقل و حس به حساب می‌آورد (همو، ۱۳۶۰، ص ۲۲۵-۲۲۶). صور خیالی و ادراک خیالی خاصیت امور مادی را ندارند؛ زیرا از جمله خواص امور مادی، وضع و محاذات است و صور خیالی فاقد چنین ویژگی است. از آنجاکه حصول امر مجرد برای قوه جسمانی مادی ممکن نیست، پس مدرک این صور نیز قوه‌ای مجرد است. اما این قوه، قوه عاقله نمی‌باشد؛ زیرا مدرکات عقلی، کلی و انقسام‌ناپذیرند. پس قوه خیال و صور خیالی هر دو مجردند.

«أن الصورة الخيالية غير ذات وضع و كل ما لا وضع له لا يمكن حصوله في ذي وضع فهي غير حاصلة في قوة جسمانية لا بوجه القبول و لا بوجه المبينة الوضعية - فالمدرک لها قوة مجردة و هي ليست القوة العاقلة لأن مدرکات العقل غير منقسمة - كما مر لأنها كلية. و أيضا العقل متحد بالمعقولات عند صيرورته عقلاً بالفعل و ما يدرك المعقول من حيث كونه مدرکاً له غير مدرک للمنتخيل فإن القوة المدركة للصور المنتخيلة - قوة أخرى دون العقل فثبت كون الخيال قوة مجردة» (همو، ۱۹۸۱م، ج ۳، ص ۴۷۸).

۵. قابلیت رشد خیال

مراد از رشد خیال این است که همانند دیگر قوا در حد اعلاى وجودى خود قرار گیرد تا نقش خود را به بهترین نحو ایفا کند. یعنی وظایفی (مانند معقول‌سازی محسوسات، خلاقیت و حفظ صور، صورت‌بخشی معقولات، تخزین صور، اثرگذاری در صدور فعل و ...) که بر دوش او نهاده شده را به‌درستی انجام دهد. ملاصدرا قابلیت رشد و ضعف خیال را امری مسلم می‌داند. لذا در رد اعتقاد برخی مشائیان که «خیال را مادی می‌دانند و علت ضعف خیال را در پیری و کهولت سن می‌شمارند» می‌گوید: آنها اطلاعی از مجرد خیال نداشته‌اند. لذا در بیان علت قوی‌تر شدن خیال در هنگام پیری دچار تکلف شده‌اند (همان، ج ۸، ص ۲۹۴). ایشان در کتاب الشواهد الربوبية معتقد است که فعلیت، کمال هر قوه‌ای است (همو، ۱۳۸۸، ص ۴۰۸). کمال خیال در انسان در تناسب با عقل معنا می‌شود و نباید با کمال خیال در حیوان که در ارتباط با وهم سنجیده می‌شود مقایسه کرد. لذا فعلیت این قوه در ابتدا ایجاد زمینه برای فعلیت نفس در رتبه عقل است و در این میان هر چه بهتر تناسب خود را با دیگر قوا پیدا کرده باشد، معقول‌سازی محسوسات و صدور فعل بهتر رخ خواهد داد. خیال وقتی تناسب خود را با عقل به‌خوبی یافته باشد، دیگر شأنی از شتون عقل خواهد بود و در

تعامل و تعادل صحیح با عقل، تمام وظایف مذکور را در راستای تکامل عقل نظری و عملی انجام خواهد داد تا سرانجام جایگاه خود را در عالم انسانی نمایان کند و فاعل شناسا را با آستانه تجرد بیشتر یاری کند. طرح ادله قابلیت رشد قوه خیال که در سه دلیل خواهد آمد، برای دفع نزاع صغروی (امکان رشد) بیان شده است که مبنای بحث مستحکم و شفاف باشد و همچنین با مشخص شدن این سه دلیل، سه ویژگی مهم خیال روشن می‌شود.

الف) دلیل اول: خیال به مثابه ملکه نفسانی

قوه خیال کار حفظ صور را انجام می‌دهد. انسان در ابتدا ملکه حفظ صور را دارا نیست و به تدریج با رشد قوه خیال، به حدی می‌رسد که در افعال جدیدش، از اکتساب «صور جدید مورد نیاز» بی‌نیاز می‌شود (همان، ج ۸، ص ۲۱۳-۲۱۴).

برای توضیح این مطلب با رجوع به باب مغایرت خیال با حس مشترک، ملاصدرا در پاسخ به اشکالی از فخر رازی، تبیینی خاص را به کار برده است که برای بحث ما نافع می‌باشد. ایشان می‌فرمایند «نفس به لحاظ ادراک، گاه در مرتبه‌ای به سر می‌برد که برای تحصیل معقولات، نیاز به مقدماتی همچون تفکر و استدلال، و برای ادراک جزئیات، نیاز به اموری همچون احساس دارد. تا هنگامی که نفس در این مرتبه قرار دارد، به مجرد آنکه از مدرکات خویش غافل شود، این مدرکات از خاطر محو می‌شوند و برای ادراک مجدد این امور، نفس به ناچار باید بار دیگر آن مقدمات را طی نماید. نفس همواره در این مرتبه باقی نمی‌ماند. بلکه پس از تکرار تفکر، به مرحله‌ای می‌رسد که توجه و اتصال به عقل فعال، به صورت ملکه در می‌آید. در این مرتبه، نفس بدون آنکه نیازی به طی مقدمات متعارف داشته باشد، می‌تواند بار دیگر به ادراک معقولات و محسوسات نائل آید. بر همین اساس، «حس مشترک» مرتبه‌ای از نفس است که صرفاً صور محسوس را درک می‌کند. در این مرتبه، به مجرد غفلت، صورت مزبور محو شده و تصور مجدد آن نیاز به احساس جدید دارد. پس از آنکه نفس کامل تر گردید، واجد ملکه‌ای می‌شود که با آن می‌تواند به راحتی صور محسوس رخت بر بسته را دوباره - در حالی که ارتباط با ماباه‌ازاء خارجی قطع شده است - در ذهن خود حاضر نماید» (همان، ص ۲۱۳؛ مصباح یزدی، ۱۳۹۳، ج ۱، ص ۳۹۸-۳۹۹). از تعریفی که از صدرا درباره خیال و کاربرد آن ارائه شد و از آنچه ایشان درباره حس مشترک بیان می‌کنند،^۱ معلوم می‌شود که این قوه خیال است که به مثابه ملکه‌ای نفسانی، در حفظ صور محسوسات این نقش آفرینی را انجام می‌دهد.

۱. حس مشترک، مرتبه‌ای از نفس است که صرفاً صور محسوس را درک می‌کند.

پس چنان‌که ملاصدرا فرمودند، انسان (کودک) در ابتدا این قوه را به صورت کمال یافته ندارد و به تدریج این قوه استکمال پیدا می‌کند. دلیل تسری این دلیل به کودکان، توجه به این مطلب است که کودکان برای یادآوری صور، ملزم به مواجهه مجدد با صور محسوسه نیستند.

ب) دلیل دوم: لذت‌جویی قوه خیال

لذت نفس استکمال هر قوه بوده (صدرالدین شیرازی، ۱۹۸۱، ج ۹، ص ۲۱۳) و انسان با حرکت جوهری خویش در حال فعلیت یافتن است. اگر بین نفس و قوا هماهنگی و هم‌سویی برقرار باشد، این فعلیت و رشد هر یک از قوا و در نهایت نفس، بهتر محقق خواهد شد. رشد هر یک از قوا به این است که به کمال خودش برسد (همو، ۱۹۸۱، ج ۷، ص ۱۸۰). ملاصدرا در بحث سعادت حقیقی تصریح کرده که هر کدام از قوا، لذت خویش را داراست و آن را می‌طلبد (همو، ۱۳۶۰، ص ۲۴۹). در این میان لذت قوه خیال، تصور صورت‌های نیکو است که خیال آن را مطلوب می‌شمارد (همو، ۱۹۸۱، ج ۹، ص ۱۲۷). پس معلوم می‌شود که اگر صور نیکو به خیال ارسال شود، زمینه رشد او فراهم خواهد بود و با بر هم زدن ملائمت قوه خیال، عملاً ناهماهنگی بین قوا را رقم زده و نفس را از رسیدن به کمال حقیقی اش دور نگه داشته‌ایم. لذا دستورهای اخلاقی و شرعی که برای تطهیر قوه خیال داده شده، با توجه به این نکته است که این قوه قابلیت تطهیر و رشد را دارد. پس طلب لذت توسط قوه خیال برای رشد و استکمال خود و برای قرار گرفتن در شایسته‌ترین جایگاه (به تعبیر صدرای، اصلاح الموطن (همو، ۱۳۰۲، ص ۳۲۰)) و در نتیجه تکامل نفس انسانی است و این قابلیت رشد چنان بدیهی بوده که ملاصدرا آن را پیش فرض ضروری این مسأله گرفته است.

ج) دلیل سوم: خیال و صدور افعال

انسان برای انجام افعال خود نیازمند غایات کلی و جزئی است و غایت، انسان را بر آن می‌دارد که مبادی لازم را فراهم کند. سه چیز مبدأ همه رفتارهای انسان مختار، «غایت»، «اراده» و «شوق» است. هر یک از این سه مورد، نزد نفس به صورت کلی و جزئی یافت می‌شود. اما «اگر برای ما نظری کلی شکل بگیرد و براساس آن نیز شوقی کلی در ما منبث شود، مستلزم ایجاد اراده‌های کلی در ماست که چنین اراده‌هایی منجر به صدور فعل از فاعل نمی‌شود» (همو، ۱۴۲۲ق، ص ۱۸۲-۱۸۳). بلکه باید قوه خیال وساطت نماید تا تبدیل صورت کلی به جزئی انجام گیرد.

در مراحل صدور فعل از انسان و جایگاه قوه خیال و صور خیالی، بحث به این منوال است که خیال و صور آن، در افعال صادرشده از انسان بسیار اثر گذارند، و این تأثیرگذاری از مجرای در اختیار قرار دادن صور خیالی در خدمت واهمه، متصرفه و حس مشترک می‌باشد. در مرحله

شکل‌گیری شوق در انسان، پیش از تحقق فعل، صور خیالی نقش ایفا می‌کنند (رضایی، حسن‌آبادی و رستم‌پور، ۱۳۹۲، ص ۶۸). ملاصدرا در مبدأ و معاد، داده‌های خیال را مبدأ صدور افعال می‌داند. ایشان می‌فرمایند: اراده در ما، شوق مؤکدی است که در ادامه داعی حاصل می‌شود که آن داعی، تصور چیزی است ملائم، به تصور علمی، ظنی یا تخیلی:

الإرادة فينا شوق متأكد يحصل عقيب داع هو تصور الشيء الملائم، تصورا علميا أو ظنيا أو تخيليا، موجب لتحريك الأعضاء الآلية لأجل تحصيل ذلك الشيء (صدرالدین شیرازی، ۱۳۵۴، ص ۱۳۵).

اگر خیال با عملکرد تجردی خود و مخزون کردن صور نباشد، قوه عاقله و دیگر قوا نمی‌توانند در صدور افعال، عمل مناسب طبع انجام دهند. اما این خیال است که با ارتباط با دیگر قوا زمینه تصور مطلوب را فراهم می‌کند و چرخه صدور فعل - چنان‌که گذشت - به سرانجام می‌رسد. اگر گفته شود که فرآیند نقش داشتن خیال در صدور فعل، در نگاه صدرالمتألهین متفرع بر مدرک بودن این قوه است (چون تا ادراک نباشد، صدور فعل ترجیحی ندارد)، قابل پذیرش نیست؛ چراکه خود ملاصدرا هم منکر آن است:

ليس الخيال مدركا لها لأنَّ الخيال حافظ وإلا لكان كل ما كان مخزونا فيه متمثلاً مشاهداً و ليس كذلك (همو، ۱۹۸۱م، ج ۸، ص ۲۱۰).

پاسخ داده می‌شود: «خیال، مبدأ ابعاد صدور افعال عبث، گزافی، طبیعی، عادی و مزاجی است» (رضایی، ۱۳۹۲، ص ۶۹). البته پاسخ بهتر این است که می‌توان تناقض ظاهری کلام صدرا را در عدم مدرکیت خیال (صدرالدین شیرازی، ۱۹۸۱، ج ۸، ص ۲۱۰) و مدرکیت خیال (همو، ۱۳۵۴، ص ۲۴۲-۲۴۵) را به معین ادراک بودن خیال برطرف کرد؛ چنان‌چه خواجه طوسی حواس باطنی را به مدرک یا معین بر ادراک تقسیم کرده‌اند (طوسی، ۱۳۷۵، ج ۲، ص ۳۴۱). لذا مراد صدرالمتألهین نفس ادراک نیست، بلکه اعانه بر ادراک است و برای دخالت در صدور فعل نیز لزومی ندارد که قوه خیال، ادراک مستقیمی از خود داشته باشد. بلکه کلام ایشان در مبدأ و معاد اشاره به همین وجه جمع، یعنی اعانه بر ادراک است.

غایت و شوق و اراده کلی، به وساطت خیال است که به غایت و شوق و اراده جزئی تبدیل می‌شود. پس از این جهت، نقش خیال در صدور فعل چنان مهم است که مبدأ عقلی هم اگر بخواهد در عالم ماده بر نفس انسانی مظهر شود، باید در قالب خیال تجلی یابد و گرچه «تا کلی نباشد، جزئی پدید نمی‌آید» (صدرالدین شیرازی، ۱۹۸۱م، ج ۲، ص ۳۹۵)، لکن تا خیال هم نباشد، کلی به

جزئی در مرحله فعل تبدیل نمی‌شود و انسان قادر به انجام فعل حیوانی یا انسانی نخواهد بود. ملاصدرا می‌فرماید: «قضایای کلی و دیدگاه‌های عقلی تا زمانی که با خیال متشخص و جزئی نشوند و «شوقی» جزئی و متعین را پدید نیاورد، مستلزم حرکت بدن نیستند. [از سوی دیگر] شوق جزئی نیز متناسب با اوضاع، زمان‌ها و مکان‌های مختلف و ... تغییر می‌کند» (همو، ۱۳۰۲، ص ۱۵۶-۱۵۷). پس واسطه بودن خیال روشن شد. اما اینکه چگونه دلیل مذکور «راهنمایی بر قابلیت رشد خیال است»، باید گفت اگر خیال رشد نکند نمی‌تواند واسطه‌گری را به خوبی انجام دهد و ادراک ناقص رخ می‌دهد. معلوم است حدی از این رشد را غالب کودکان دارا هستند. اما صحبت در این است که می‌شود این صورت‌گیری را شدت بخشید و انتزاعی بودن اذهان کودکان را قوت داد. مؤید اثرگذاری این مطلب هم یافته‌های تجربی است که دانش‌آموزان تعلیم‌دیده در این باره، دارای قدرت ادراک بهتر و تفکر فلسفی بیشتری هستند (لیپمن، ۱۳۸۹، ص ۲۶). از ارتباط خیال با صدور فعل در کودکان روشن می‌شود که «صدور افعال به صورت خاص در نوزادان و کودکانی که هنوز در مراحل پایین تکامل و شدت وجودی می‌باشند و «معانی» کامل برای آنها شکل نگرفته، نمود بیشتری دارد. کودکان می‌توانند به وسیله صورت‌های خیالی خود، بدون توجه به مفاهیم ضروری باور، به حالت‌های ذهنی معتقد باشند» (رضایی، حسن‌آبادی و رستم‌پور، ۱۳۹۲، ص ۶۸). با رشد قوه خیال، کودکان صدور افعال خود را در دست می‌گیرند. پس با رشد قوه خیال کودکان، آرام آرام این قوه فعلیت شدیدتری یافته و تناسب خود را با دیگر قوا پیدا می‌کند و صدور افعال با وساطت این قوه، جنبه کامل‌تری پیدا می‌کند.

۶. نحوه تأثیر رشد خیال در رشد تفکر فلسفی

۶-۱. رشد خیال و ادراک بهتر

در این قسمت به سه عملکرد قوه خیال که با ادراک در ارتباط است می‌پردازیم و نشان خواهیم داد که این سه مورد در رشد تفکر فلسفی چگونه مؤثر است.

یک) معقول‌سازی محسوسات

صدرالدین شیرازی سه عالم «ماده، مثال و عقول» را برای جهان ترسیم کرده (صدرالدین شیرازی، ۱۴۱۷ق، ج ۱، ص ۲۲۶) و متناسب با هر نشئه‌ای، ادراکی را طرح می‌کند؛ ادراک حسی، خیال و عقلی (همو، ۱۳۸۸، ص ۲۸۷). علوم حصولی که انسان‌ها به‌طور بدیهی آن را کسب می‌کنند، اگرچه از طریق حواس شروع می‌شود، اما در این مرحله متوقف نمی‌شود و با دخالت خیال، انسان پا در مرتبه‌ای بالاتر می‌گذارد و حضور خود ماده را کنار می‌زند و دیگر قوا را آماده تغذیه و رشد می‌کند.

به تعبیر علامه طباطبایی، «خیال» مبنا و مأخذ تمام علوم حصولی، یعنی تمام اطلاعات ذهنی ما نسبت به دنیای خارج و جهان درون می‌باشد (طباطبایی، ۱۳۷۷). پس رشد و رسیدن خیال کودک به این مرحله باعث می‌شود زمینه ارتباط این قوه، با دیگر قوا بهتر فراهم شود. قوه خیال با رسیدن به این مرحله، زمینه تجرد عقلیِ صور را فراهم می‌کند، والا «اگر این پیوند نبود، هیچ محسوس، معقول و معقولی محسوس نمی‌شد» (جوادی آملی، ۱۳۸۴، ص ۱۹۵)؛ چراکه خیال زمینه‌سازی می‌کند تا صور به آستانه تجرد عقلی درآیند و اگر این مقدار از تجرد (تجرد خیالی) نباشد، ادراکات ما به سمت معقول پیش نخواهد رفت. لذا ملاصدرا در گامی فراتر برای نفس، استنباط معانی مجرد را از مجرای خیال دانسته و گفته است:

يستنبط النفس من الخيالات المعاني المجردة و يتفطن بها منها (صدرالدین شیرازی،

۱۳۵۴، ص ۳۶۱).

یعنی نفس، معانی مجرد را از خیالات استنباط می‌نماید و از طریق آنها متوجه معانی مجرد می‌شود و این به‌خوبی نقش خیال را در تفکر فلسفی نشان می‌دهد که اگر قوه خیال به‌درستی عمل نکند و اختلالی در کار قوه خیال پیش آید، سبب اختلال در انسانیت انسان و عدم فهم حقایق شده و مانع صعود به ملکوت می‌شود. حال با تطهیر و رشد خیال می‌شود از این اختلال جلوگیری کرد و راه را برای تعقل و رشد فکر باز نمود. خداوند «قوه خیال را واسطه‌ای برای ادراکات عقلی قرار داده است. اما بیشتر مردم از قوه خیال در بخش وهمیات استفاده می‌کنند و نوعاً به‌جهت انس با کثرات کمتر از ادراکات عقلی بهره می‌برند» (صمدی آملی، ۱۳۸۶، ج ۱، ص ۱۰۵). پس قوه خیال برای ادراک برتر و کامل، نقش اصلی دارد؛ به‌طوری که نبودن این قوه ادراک را ناقص و خلقت را از ملکوت بی‌بهره می‌کند. لذا کمک به روش‌هایی برای اعتدال این قوه، کودکان را به شناخت معقولات بنیادین و هستی‌شناسی (به معنای عامی که گذشت) نزدیک می‌کند و در سعادت آنها مؤثر است.

دو) خلاقیت و حفظ صور ذهنی

نفس برای خلاقیت و انشاء صور ذهنی نیاز به ادراک صور از قبل دارد. صور محسوسه‌ای که انسان ادراک می‌کند، بعد از حس مشترک در خیال مخزون می‌گردد و این قوه خیال است که این صور مخزون را در موقع نیاز دیگر قوا در اختیار آنها قرار می‌دهد. به‌علاوه برای بازسازی صور ذهنی نیز قوه خیال است که نفس را همراهی می‌کند و صور را همانند ماده در اختیار نفس قرار می‌دهد و نفس در آنها تصرف و تأمل می‌کند. به‌طور کلی، نفس در موقع انشاء بسیاری از صور نیاز به مخزونات خیال دارد و به‌وسیله آنها است که صور جدید را حادث می‌کند و یا صور حادث را دوباره در خیال

مخزون می‌نماید. پس با نبود قوه خیال یا عدم رشد کافی آن، نفس انشاء‌گری خود را نمی‌تواند به صورت تام انجام دهد و ارتباط مدرکات بین مطالب جدید و قدیم مختل می‌شود و آنچه را کسب کرده - خصوصاً اگر از جنس نظری باشد - فایده چندانی برایش نخواهد داشت؛ چراکه نزد ذهن حفظ نخواهد شد. پس با اختلال در قوه خیال ادراک علم حصولی چنان‌که شایسته است رخ نخواهد داد؛ «چون تمام حواس پنج‌گانه ما در قوس صعود تحت اختیار قوه خیال قرار گرفته‌اند. به ظاهر ما با چشم می‌بینیم، با گوش می‌شنویم، با دست لمس می‌کنیم و ...، اما در حقیقت این قوه خیال است که این پنج عضو را به کار گرفته است. لذا چون قوه خیال واسطه بین ظاهر و باطن است، رهنمای آن بسیار گرفتارکننده‌تر از قوای دیگر است» (صمدی آملی، ۱۳۸۶، ج ۱، ص ۲۵۷-۲۵۸). پس نقش رشد این قوه در ادراک بهتر روشن شد.

سه) صورت‌بخشی معقولات

نیاز به قوه خیال در قوس صعود با رسیدن به صور معقوله تمام نمی‌شود. بلکه هنگامی که نفس انسان در معقولات به سیر می‌پردازد، در این مرحله نیز محتاج قوه خیال است. ملاصدرا در این باره می‌فرماید:

«حالت انسان در کسب علوم سه گونه است... علوم انسان و صورت‌های عقلی وی، تفصیلی و زمانی باشد؛ به طوری که از معقولی به معقول دیگر به تدریج در حرکت باشد. انسان در این حال از مشارکت خیال در امان نیست. بلکه تعقل وی همیشه همراه با حکایت‌های خیالی است و نوعی اتحاد بین تعقل و تخیل برقرار می‌کند» (صدرالدین شیرازی، ۱۹۸۱م، ج ۶، ص ۲۴۲).

صدرالمآلهین در تقسیم گونه‌های مختلف اکتساب علم انسان، هر گونه تفکر عقلانی و کسب علوم تفصیلی عقلی را که از انتقال معقولی به معقول دیگر و به تدریج حاصل شود، لزوماً همراه با تخیل می‌داند و مفاهیم عقلی حاصل را در واقع، صور متخیل می‌داند (همو، ۱۳۵۴، ص ۱۱۷). یعنی قوه خیال در تمام تفکرهای منظم، منطقی و مترتب بر یکدیگر دخیل بوده و به طور مطلق در طی هر مسیری از مجهول به معلوم دخالت می‌کند (وفائیان، قراملکی، ۱۳۹۵، ص ۱۲۷).

اگر خیال نقش خود را در انتقال از معقولی به معقول دیگر و همچنین در تنزیل معقولات، با صورت‌بخشی معقولات به درستی انجام ندهد، ادراک دچار اختلال می‌شود و رشدی که شایسته انسان باشد رقم نخواهد خورد. یعنی در تنزیل معقولات، قوه خیال عملکرد مناسبی نخواهد داشت و با رهنمای‌ای که در قوس نزول انجام می‌دهد، «همه آنچه را که عقل ادراک کرده به پایین تحویل

نداده و به اعضا نمی‌رساند» (صمدی آملی، ۱۳۸۶، ج ۱، ص ۲۶۳-۲۶۴). لذا «هیچ] قوه خیالی نمی‌تواند یافته‌ها و ادراکات عقل را به‌عنوان یک دوربین در قالب اشکال و الفاظ صور خیالیه مناسب تمثیل دهد» (همان). در نتیجه ادراک مناسب رخ نمی‌دهد. اگر قوه خیال به حد ملکه‌ای برای خزانه شدن صور نرسیده باشد، این ارتباط بین مقدمات برقرار نمی‌شود. همچنین در انتقال از معقولی به معقول دیگر، اگر خیال عملکرد خود را به‌درستی انجام ندهد، لایه‌های فهم شکوفا نخواهد شد و عمق ارتباطات اشیاء این جهان با یکدیگر و با مبدأ و اسماء باری تعالی درک نخواهند شد. حتی از مراحل پنهان وجود خودشان (سرّ، خفی، اخفاء) خبر چندانی نداشته و علت همه اینها این است که اگر خیال نباشد که صورت‌های قبل را در خود مخزون کرده و در موقع لزوم در اختیار دیگر قوا قرار دهد، تفکر از معقول به معقول دیگر امکان‌پذیر نبوده و اساساً تفکر بی‌فایده خواهد بود. پس در کانال رساندن معقولات به صورت‌ها چنین است که با رشد هرچه بیشتر خیال، رسیدن از معقولی به معقول دیگر بهتر رخ می‌دهد و معقولات را بهتر می‌شود تنزل داد.

بعد از تبیین سه مؤلفه برای ادراک بهتر توسط رشد خیال، باید نقش اینها را در رشد تفکر فلسفی روشن کنیم. یافته‌های تجربی نشان می‌دهند که اولین مراتب فعلیت عقل بالفعل در شش سالگی رخ می‌دهد (پرویزی، ستاری، ۱۳۹۷، ص ۶۸). با رشد خیال کودکان از همان شش سالگی، آنچه از اشیاء خارجی که درک کرده‌اند می‌تواند به‌صورت کامل‌تری حاصل شود. والا اگر خیال رشد مناسب را نکرده باشد، معرفت دچار اختلال می‌شود و به تبع تفکر فلسفی هم ناقص خواهد بود. در بخش «صورت‌بخشی معقولات» اگر خیال رشد مناسب را دارا نباشد، تعمق فکری برای کودکان رخ نخواهد داد؛ چراکه بدون رشد خیال، نه می‌توان از معقولی به معقول دیگر برسیم و نه می‌توان صور معقوله را تنزیل دهیم و لاجرم تفکر فلسفی در مرتبه مهمی دچار رکود می‌شود. در بخش «خلاقیت و حفظ صور ذهنی» هم خیال به نفس برای انشاء صور کمک می‌کند و ماده لازم را در اختیار او قرار می‌دهد. و الا قوه عاقله برای هر بار تأمل باید کار خود را از صفر شروع می‌کرد. در بخش «معقول‌سازی محسوسات» هم اگر خیال دارای رشد مناسب نباشد، تمام اطلاعات ذهنی ما نسبت به دنیای خارج و جهان درون دچار اعوجاج می‌شود؛ چراکه معانی مجرد را از مجرای خیال می‌شود ادراک کرد. یعنی مدرکات محسوس ما که به معنای کلی تبدیل شده‌اند، از کانال خیال به این مرحله رسیده‌اند و با نبود یا عدم رشد مناسب این مرحله، توقع وجود تفکر فلسفی در کودکان محلی از اعراب ندارد. به‌طور کلی می‌توان گفت «نبودن خیال در نظام ادراکی انسان، معادل نبودن معرفت است» (میرهادی، نصرآبادی و نجفی، ۱۳۹۳، ص ۶).

۲-۶. رشد خیال و صدور فعل برتر

در ادله قابلیت رشد خیال گذشت که قوه خیال با تکاملی که پیدا می‌کند می‌تواند نقش خود را در صدور فعل نشان دهد. در این قسمت ما به دنبال روشن کردن این هستیم که خیال با فعلیت بیشتر خود و صدور فعلش می‌تواند در رشد تفکر فلسفی کودکان مؤثر باشد.

انسان دارای دو بُعد عقل نظری و عملی است و هر دوی اینها قابل استکمال هستند. انسان به دنبال بهتر شدن و تکامل می‌باشد. حال در مسیر تکامل، قوه خیال در بُعد نظری به طور غیرمستقیم (از جهت مبادی فعل بودن) و بُعد عملی به نحو مستقیم مؤثر است. بدین صورت که اگر خیال در صدور فعل نقش آفرینی نکند، ارتباط بین عالم عقل و محسوسات به هم می‌خورد، نه غایت و شوق و اراده کلی‌ای «جزئی» خواهد شد و نه بالعکس. لذا خیال در صدور اصل فعل از انسان نقش دارد.

نحوه تأثیر صدور فعل برتر (فعلی که در جهت تکوین و تشریح با فطرت انسان همخوانی داشته باشد) که توسط رشد خیال حاصل شده، در تفکر فلسفی به این گونه است که انجام دادن فعل برتر سبب تکامل عقل عملی می‌شود و نفس را بر آن می‌دارد که به دنبال تکامل حاصل شده، عقل نظری را هم تقویت کند و رشد وجودی برای خویش حاصل نماید. حال، نفس برای استکمال بیشتر نیاز دارد که به معرفت عمیق‌تری از هستی و حقیقت و لایه‌های آن دست پیدا کند. این چرخه ادامه هم خواهد داشت. کودک می‌تواند در پرتو رشد خیال و صدور فعل برتر این تکامل را پیدا کند. یعنی با رشد خیال، کودک به صدور فعل برتر نزدیک‌تر می‌شود و با فرض انجام فعل، در بُعد عمل تکامل جدید رخ داده و عقل نیاز و شوق به اشتداد وجودی را در خود می‌یابد که اگر این چرخه بخواهد ادامه پیدا کند، تفکر فلسفی می‌تواند هم‌پار مناسبی برای شناخت لایه‌های حقایق و استکمال نفس باشد.

۳-۶. رشد خیال و تطهیر قلب

نفس انسان به دنبال تکامل خویش می‌باشد و تمام اموری که انجام می‌دهد، برای استکمال قوای خود است. برای هر یک از مشاعر انسان لذتی تعبیه شده است که نفس با به‌کارگیری قوای ملازم آن، در تلاش برای رسیدن به لذت حقیقی خود و تکامل آن قوه می‌باشد (صدرالدین شیرازی، ۱۹۸۱م، ج ۹، ص ۲۱۳). قوه خیال به‌عنوان یکی از قوای باطنی به دنبال استکمال خود می‌باشد و با قرار گرفتن در کنار مجانسش لذت می‌برد (همان، ج ۷، ص ۱۷۹). اگر خیال به‌عنوان اولین مرحله باطن انسانی تطهیر نشود و به تکامل لازم نرسد، هم ظاهر و هم باطن آدمی را به مخاطره می‌اندازد؛ مثلاً چشم به‌عنوان یکی از اندام‌های ظاهری انسان هیچ‌گاه در بدن بد عمل نمی‌کند، مگر اینکه ضعیف یا

ناقص باشد - که آن بحث دیگری است - و الاّ جبلی چشم بر دیدن است. لذا اگر به زن نامحرمی نگاه کند یا گوش صدای ناهنجاری را بشنود، در هیچ کدام از این موارد اعضا به وظایف خود بد عمل نکرده‌اند. بلکه این قوه خیال است که به بیراهه رفته و چنین مقدماتی را برای دیگر قوا و به تبع اعضا فراهم نموده و انحراف پیش آمده است. مهم، آن قوه‌ای است که برای این اعضا و قوا زمینه نابه‌جا ایجاد می‌کند. لذا اولین مرتبه طهارت باطن، تطهیر قوه خیال است. اگر قوه خیال تطهیر شود، انسان هم در مسیر علمی راحت است و هم در مسیر عملی (صمدی‌آملی، ۱۳۸۶، ج ۱، ص ۲۵۹). طبق نظر ملاصدرا چون خیال دراک نیست، لذا دستور مستقیمی بر اعضا و قوا نخواهد داشت. بلکه خیال چون خزانه صور است، براساس گرایش‌ها و علایقی که نفس دارد و همچنین صوری که خیال در خود ذخیره کرده است، هدف و لذتی را به تصویر می‌کشد و زمینه را برای دیگر قوا فراهم می‌کند که برای تحصیل آن حرکت کنند. حال خیال با مخزون‌گری صورت‌هایی که با فطرت انسان ناسازگار است، زمینه برای ایجاد شوق و انگیزه برای جولان دادن واهمه و متصرفه، در رسیدن به لذت متصور فراهم می‌کند و با همراهی طبع با این قوا، نفس، خود را مایل و قاصد به آن لذت می‌بیند. اما اگر انسان بتواند مخزونات خیال را کنترل کند، وجود انسان به سمت فطری خود پیش خواهد رفت و تمام قوا با تربیت، آرام آرام به توازن می‌رسند. بلکه با تطهیری که در قلب انسان حاصل می‌شود، زمینه برای رشد تفکر فلسفی و ساخت بنیانی برابر عالم عینی فراهم خواهد شد؛ زیرا قوه خیال محل ظهور عقل در نفس انسان است. قوه خیال به عقل رو می‌کند و آنچه را که عقل ادراک کرده بود را در مرتبه ظاهر صورت‌گری می‌نماید. اگر قوه خیال تطهیر شود می‌تواند ادراکات قوه عاقله از ملائکه و موجودات عقلی دیگر را به‌صورت انسان تجلی دهد و یا اینکه آن معانی کلی دریافت شده عقلیه را به بهترین عبارت درآورد. به همین خاطر، «گاهی انسان در خواب می‌بیند که عبارت زیبایی نوشته و یا عبارت خوشی شنیده است. چه اینکه اکنون اگر بخواهید آنچه را که در عقل دارید به‌عنوان ادراک عقلیه برای دیگران اظهار کنید باید آن را به‌صورت شکلی درآورید و به دیگران بنمایانید و یا به‌صورت عبارتی درآورید و به دیگران نشان دهید. قوه خیال اگر تطهیر شود، آینه تجلی عقل می‌گردد. منتهی اگر عقل، ذوات نوریه (ذات‌های مظهره عالم عقل) را ادراک کرده باشد، قوه خیال می‌تواند آن را به بهترین صورت که صورت انسان است تجلی دهد و اگر معانی کلیه باشد، می‌تواند آن را به زیباترین عبارت درآورد (همان، ص ۱۱۹-۱۲۰).

پس نحوه تأثیر تطهیر قلب و رشد خیال در رشد تفکر فلسفی به این صورت است که با رشد قوه خیال، قلب که به تعبیر ملاصدرا مرکز تخیل است (صدرالدین شیرازی، ۱۳۷۸، ص ۵۰) تطهیر می‌شود و دیگر شوق کاذب ایجاد نمی‌شود؛ چراکه اگر خیال تطهیر نشود، قوای دیگر به سمت شوق کاذب

کشیده می‌شود که این یا از طریق صورت‌گیری نامناسب بیرونی یا عدم تحلیل صحیح امیال و صفات درون خود، برای خیال ایجاد شده است. لذا با توجه به اینکه خیال محل ظهور عقل در نفس است، با رو کردن به عقل به اندازه سعه خود از موجودات عقلی بهره می‌گیرد و آن معانی کلی را صورت‌گیری می‌کند؛ تاجایی که به سبب صفای وجودی، هر روز هزار ملانکه، پیامبر و ولی در آن فرود می‌آیند (همو، ۱۳۶۳، ص ۳۰).

۷. حد رشد تخیل

به صورت کلی، درباره محدوده رشد خیال باید گفت: این قوه تا در اختیار قوه عاقله است و پا را از گلیم خود درازتر نکرده، در سیر متعالی خود قرار دارد؛ چون خیال ادب‌شده می‌تواند وحدت را در عالم کثرات به حضور آورد. به عبارت دیگر، حضور آن وحدت را در صورت این کثرات بیابد. اما آدم کثرت‌زده، کثرت صرف را با وهمیات خود ترکیب می‌کند و آن را به عالم خیال می‌آورد. اما اگر افسار به دست خیال افتاد، مهمان وهمیات و امیال شیطانی می‌شود؛ تاجایی که می‌داند فلان کار عاقبت بدی دارد، اما باز توان خروج از آن را ندارد. کودکان به سبب پاکی فطری که دارند، باید در آلوده نشدن قوه خیال آنها دقت کرد و با دادن مواد و روش صحیح تعقل، آنها را به عالم ملکوت نزدیک نمود.

کمال خیال، به توازن او با دیگر قوا - به خصوص قوه عاقله - می‌باشد. قرار نگرفتن خیال در مسیر عقل در جهت ایفای وظایفی که برای آن ذکر کردیم سبب رشد ناصحیح و ناموزون این قوه بوده و گرفتاری‌هایی در پی خواهد داشت. در اختیار قرار دادن صورت‌های زیاد و اطلاعات بی‌فایده که امروزه با توجه به رسانه و فضای مجازی زیاد شده است، مواد خام را برای قوای واهمه و متصرفه بیشتر می‌کند و باز صورت آفرینی جدید رخ می‌دهد؛ صوری که غالباً بی‌فایده است و اجتماع این صور باعث می‌شود قوه عالمه انسان به سبب مشغولیت متصرفه و واهمه، تحت تدبیر این قوا باشد و عاقله نتواند بر دیگر قوا حکومت کند. لذا در علم اخلاق به ورودی‌های نفس و توجه به اینکه کنترل آنها را مهم بشماریم، تأکید زیادی شده است. اگر در امور زندگی دیدیم با علم به اینکه یک فعل صحیح است باز نتوانستیم آن را انجام دهیم یا برعکس، نشان از این دارد که احتمالاً خیال با دریافت‌های فراوان، متخیله را مشغول کرده و عملاً بر دیگر قوا حکومت می‌کند و جا را برای مدیریت عقل نظری بر عملی تنگ کرده است.^۱

۱. البته این احتمال هم دارد که تناسب بین ملکات قوای عملی به هم خورده باشد.

نتیجه‌گیری

برای رسیدن به هدف خلقت باید همه قوا در خدمت عقل باشد تا نفس به مجرد لایق خود برسد. قوه خیال در نگاه ملاصدرا با کارکرد خازن صور و اعانه بر ادراک چنان مهم است که نبود او برابر با عدم شناخت است.

تفکر فلسفی در کلام ملاصدرا - با توجه به مبانی ایشان - به تفکری اطلاق می‌شود که با مواد هستی‌شناسانه (به معنای عام که شامل حکمت نظری و عملی می‌شود) دنبال کشف وجود حقیقی مجهولات عالم عین با روش برهانی است.

در این پژوهش، مشخص گردید که خیال، نخست بخاطر داشتن نقش ارتباطی بین معلومات که آنرا به صورت ملکه حفظ می‌کند (چیزی که از ابتدا در کودکان وجود نداشته) قابلیت رشدپذیری دارد. لذت‌جو بودن این قوه دلیل دوم برای رشدپذیر بودن است؛ چراکه تا استعداد تکامل نباشد، طلب آن بی‌معناست و خاصیت وجودی حرکت جوهری برای پاسخ به این تقاضای تکامل است. دلیل سوم رشد پذیر بودن خیال، اثرگذاری آن در صدور فعل است.

نتیجه دیگر این پژوهش این بود که رشد خیال در رشد تفکر فلسفی در سه بُعد اثرگذار است:

۱. رشد خیال می‌تواند در زمینه ادراکی به کودکان کمک کند؛ چون اولاً، قوه خیال است که مدرکات محسوس ما را ابتدا به صورت نیمه تجرد (تجرد مثالی) و سپس مجرد در می‌آورد. ثانیاً، معقولات در علوم حصولی با خیال است که صورت محسوس می‌گیرند و ثالثاً، این خیال است که با حفظ صور، نفس را در فرآیند انشاء صور جدید و حفظ آنها کمک می‌کند.

۲. در زمینه صدور فعل هم رشد خیال می‌تواند منجر به صدور فعل برتر و با تکمیل چرخه عقل عملی و نظری زمینه را برای رشد بیشتر تفکر فلسفی فراهم کند.

۳. خیال به‌عنوان اولین مرحله باطن، محل ظهور عقل در نفس است. او با رو کردن به عقل به‌اندازه سعه خود از موجودات عقلی بهره می‌گیرد و آن معانی کلی را صورت‌گیری می‌کند. حال اگر قوه خیال تطهیر شود می‌تواند ادراکات قوه عاقله از ملائکه و موجودات عقلی دیگر را به‌صورت انسان تجلی دهد.

روشن شدن جایگاه خیال در نفس انسانی، والدین و مربیان آموزشی را کمک می‌کند تا اصول و روش‌های پرورش خیال کودکان را مطابق جبلی و ذاتی آن قوه تدوین کنند تا کودکان که زمینه رشد تفکر فلسفی آنها بیشتر است در جامعه، بالنده و متناسب با هدف خلقت و نزدیک‌تر به ساحت تجرد به زندگی مشغول باشند.

کتاب‌نامه

۱. ابن سینا، حسین بن عبدالله (۱۴۱۷ق). النفس من کتاب الشفاء. قم: مکتبه الاعلام الاسلامی.
۲. _____ (۱۳۲۶ق). تسع رسائل، رساله فی اقسام العلوم العقلیه. چاپ دوم. قاهره: دار العرب.
۳. پارسا، محمد (۱۳۷۳). روان‌شناسی رشد کودک و نوجوان. چاپ هفتم. بی‌جا: بعثت.
۴. پرویزی، مهدی و ستاری، علی (۱۳۹۷). «بررسی محدوده سنی تحقق درک معقولات ثانی فلسفی در کودکان». تربیت اسلامی، ۱۳ (۲۶).
۵. جوادی آملی، عبدالله (۱۳۸۴). تفسیر انسان به انسان. قم: اسراء.
۶. طوسی، خواجه نصیرالدین (۱۳۵۷). شرح الإشارات و التنبیها (مع المحاکمات). قم: نشر البلاغه.
۷. راغب اصفهانی، حسین بن محمد بن مفضل (۱۳۷۴). المفردات فی غریب القرآن. تهران: مرتضوی.
۸. رضایی، مهران و دیگران (۱۳۹۲). «تحلیل جایگاه خیال و وهم در گستره ادراکات و افعال انسان از منظر ملاصدرا». دو فصل‌نامه علمی پژوهشی حکمت صدرایی ۱۰ (۲). ص ۶۳-۷۶.
۹. شفیع‌آبادی، عبدالله (۱۳۷۲). مبانی روان‌شناسی رشد. چاپ ششم. بی‌جا: چهر.
۱۰. صدرالدین شیرازی، محمد بن ابراهیم (۱۳۸۸). الشواهد الربوبیه فی المناهج السلوکیه. چاپ پنجم. قم: بوستان کتاب.
۱۱. _____ (۱۳۷۸). المظاهر الالهیه فی اسرار العلوم الکمالیه. تهران: بنیاد حکمت صدرا.
۱۲. _____ (۱۳۶۳). مفاتیح الغیب. تهران: مؤسسه تحقیقات فرهنگی، «انجمن اسلامی حکمت و فلسفه ایران».
۱۳. _____ (۱۳۶۲). منطق نوین مشتمل بر اللمعات المشرقیه فی الفنون المنطقیه. تهران: آگاه.
۱۴. _____ (۱۳۶۰). الشواهد الربوبیه فی المناهج السلوکیه. چاپ دوم. بی‌جا: مرکز نشر دانشگاهی.
۱۵. _____ (۱۳۵۴). مبدأ و معاد. تهران: انجمن حکمت و فلسفه ایران.
۱۶. _____ (۱۴۱۷ق). الشواهد الربوبیه فی المناهج السلوکیه. بیروت: مؤسسه التاریخ العربی.

۱۷. _____ (۱۴۲۲ق). شرح الهدایة الاثیریة. بیروت: مؤسسه التاریخ العربی.
۱۸. _____ (۱۳۰۲ق). مجموعه الرسائل التسعة. قم: مكتبة المصطفوی.
۱۹. _____ (۱۹۸۱م). الحكمة المتعالیة فی الأسفار العقلیة الأربعة (ج ۱، ۳، ۶، ۹). چاپ سوم. بیروت: داراحیاء التراث العربی.
۲۰. صمدی آملی، داود (۱۳۸۶). شرح مراتب طهارت. چاپ یازدهم. قم: نورالسجاد.
۲۱. طباطبایی، سید محمدحسین (۱۳۷۷). مجموعه آثار شهید مطهری، «اصول فلسفه و روش رئالیسم» (ج ۶). چاپ هشتم. تهران و قم: صدرا.
۲۲. فیروزجایی، یارعلی (۱۳۹۰). چیستی فلسفه اسلامی. قم: پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.
۲۳. لیپمن متیو، ناجی سعید (۱۳۸۹). کندوکاو فلسفی برای کودکان و نوجوانان. تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
۲۴. مایر، فردریک (۱۳۷۴). تاریخ اندیشه‌های تربیتی (ج ۱). ترجمه علی اصغر فیاض. بی جا: سمت.
۲۵. مصباح یزدی، محمدتقی (۱۳۹۳). شرح جلد هشتم اسفار اربعه. چاپ دوم. قم: مؤسسه آموزشی پژوهشی امام خمینی علیه السلام.
۲۶. مصطفوی، حسن (۱۳۶۸). التحقیق فی کلمات القرآن الکریم. تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
۲۷. مطهری، مرتضی (۱۳۸۳). مجموعه آثار شهید مطهری (ج ۲۲). چاپ یازدهم. تهران و قم: صدرا.
۲۸. مظفر، محمدرضا (۱۴۲۹ق). المنطق. چاپ ششم. قم: النشر الاسلامی التابعه لجماعه المدرسین.
۲۹. میرهادی، سید مهدی و دیگران (۱۳۹۳). «نقش خیال در تربیت انسان از منظر آیت الله جوادی آملی». پژوهش در مسایل تعلیم و تربیت اسلامی. ۲۲(۲۳).
۳۰. وفانیان، محمدحسین و احدفرامرز قراملکی (۱۳۹۵). «تبیین جایگاه و کارکرد قوه خیال در صدور رفتار و افعال عاقلانه از انسان، با تأکید بر مبانی نفس‌شناسی صدرالمتألهین». اخلاق و حیانی. ۵(۱).
۳۱. هترینگتون ای میویس و راس دی پارک (۱۹۲۶). روان‌شناسی کودک از دیدگاه معاصر. مشهد: آستان قدس رضوی.
۳۲. هنری ماسن پاول و دیگران (۱۳۷۳). رشد و شخصیت کودک. ترجمه مهشید یاسایی. چاپ ششم. تهران: نشر مرکز کتاب ماد.